

جنبش شورائی ضد سرمایه داری یعنی چه؟



مزدک کوهکن / بهمن ۱۴۰۰

نمو، استخوانبندی، ابراز وجود، بلوغ، میدان داری، مقاومت، تعرض، گسترش، سراسری شدن، به پیروزی رسیدن، بین المللی گردیدن و بالاخره ابفای نقش پرشکوه تاریخی اش به مثابه جنبش رهایی واقعی انسان، در گرو شورائی ماندن و ضد سرمایه داری زیستن آن است. درست به همین دلیل یا زیر فشار همین واقعیت، زنده و باردار طوفان رخدادهای تاریخی است که نظام بشرستیز بردگی مزدی نیز می کوشد تا کلیه راههای شورائی روئیدن، شورائی شاخ و برگ کشیدن و شورائی جنگیدن طبقه کارگر را سد بندد و با هر نوع بی راهه، گمراهه و برهوت تیره دیگر جایگزین سازد. متشکل شدن شورائی یک نظریه پردازی آکادمیک نیست، کشف هیچ فیلسوف، آکادمی و انستیتو نمی باشد، از سراچه شعور «دانشوران طبقات دارا» نژائیده است. هیچ کدام این ها نیست، طبیعی ترین، در دسترس ترین، زمینی ترین و در همان حال رادیکال ترین و بالنده ترین شکل زندگی، اعتراض، ابراز وجود،

خیلی از کارگران می پرسند، شورای کارگری چیست؟ جنبش شورائی کارگران چه ویژگیهایی دارد؟ فرق سازمانیابی سندیکائی و شورائی در کجاست، تفاوت میان حزب و جنبش شورائی چه می باشد. آیا اینها ملزوم و مکمل همدیگرند یا بالعکس نقیض و متعارض هم می باشند؟ و بالاخره جنبش شورائی ضد سرمایه داری چه صیغه ای است و مکان و موضوعیتش چه می باشد؟ پاسخ همه این سؤالات را فعالان ضد سرمایه داری و برای لغو کار مزدی در مقالات متعدد، کوتاه یا مفصل، تشریح کرده اند، اما تا سرمایه داری هست، تا جنبش کارگری مجبور به جنگ علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه داری است، بحث جنبش شورائی ضد بردگی مزدی نیز داغ و جریان مستمر گفتگوها خواهد بود. بنای بحث حاضر بر توضیح تیتروار جواب پرسش ها با توجه به اهمیت خاص آنها در شرایط حساس روز است.

جنبش کارگری اساسا و از آغاز شورائی است، شورائی و ضد سرمایه داری متولد می گردد، رشد،

صف آرائی، اعمال قدرت و میدان داری تاریخساز توده های کارگر است. کارگران با هم کار می کنند، با هم استثمار می شوند، همراه هم توسط سرمایه سلاخی و از هستی ساقط می شوند. با هم زندگی می کنند، برای هر میزان تغییر وضع حاضر خود مجبور به اعتراض متحد و همدل هستند، پیوند شورائی، همسنگری و همرزمی شورائی، همیاری و همگرایی و اتفاق عمل شورائی از قعرهمین مشترکات زمینی، سخت جان، مادی و سرکش بیرون می آید. توده های کارگر، شورائی متشکل شدن خود را از هیچ منبع اعتقادی، دکترین سیاسی یا باور مسلکی استخراج و اتخاذ نمی کنند. برای این نوع اتفاق، همرزمی سازمانیابی، نیازمند صدور هیچ مجوز، بیانیه، آئین نامه، اساسنامه و مرامنامه ای نمی باشند.

کارگر با کارگر شدنش انسانی ساقط از دخالت در سرنوشت کار، تولید و زندگی خود است. تولید سرمایه داری وجود فیزیکی و فکری او را هر چه بی رحمانه تر و طاعونی تر در درون خود منحل می کند، پیچ و مهره مطیع، منفعل و بی اراده تولید سود می سازد. همین فرایند، همین چرخه ارزش آفرینی و خودافزائی سرمایه، به طور خودپو، کل هست و نیست شعور، فکر، اراده، قدرت تشخیص، مسیر شناخت و همه روند ساخت و ساز شخصیت انسانی او را هم شکار قانونیت، نظم، دولت، حاکمیت، مدنیت، حقوق، اخلاق، معیارها و ارزش های اجتماعی خود می گرداند. کارگران

باید با این وضع بستیزند، مبارزه طبقاتی آنان تنها وقتی تجلی قدرت، مقاومت و هر میزان پیروزی است که با تلاش پرشور، نقشه مند و دستجمعی برای فرار از ذوب فیزیکی، فکری در چرخه تولید سرمایه و گریز از دفن در ساختار نظم، حقوق، مدنیت، ارزش ها، دموکراسی و الگوهای اجماع طلبانه سرمایه داری عجین باشد. جنبش کارگری برای این کار، برای آنکه ضد سرمایه داری و تجلی نشو و نما، میداننداری و اعمال قدرت مستقل توده های کارگر گردد هیچ چاره ای ندارد جز آنکه راه سازمانیابی سراسری شورائی پیش گیرد. سرمایه از آغاز، از همان لحظه ظهور خود و پیدایش کارگر به او می گوید که کار مزدی یگانه راه معاش، ادامه حیات و سرنوشت محتوم زندگی اوست!! به کارگر القاء می کند که اگر ریالی مزد افزون تر می خواهد باید چندین برابر آن بر سود سرمایه بیفزاید، هر چه بیشتر کار کند، هر چه عمیق تر خود را بفرساید، با فرسایش هر چه سهمگین تر خود، پایه های «صنعت ملی» را محکم کند، قدرت رقابت سرمایه اجتماعی را بالا برد، سهم سرمایه داران کشور از اضافه ارزش های بین المللی را کهکشانی سازد. سرمایه به کارگر اخطار می دهد که برای حصول این اهداف باید پیچ و مهره بدون هیچ اراده چرخه تولید سود و نظم سرمایه باشد، قوانین سرمایه داری را مقدس بشمارد!!، به حقوق نسخه پیچی سرمایه ارج بگذارد!!، امنیت سرمایه را امنیت زندگی خود داند!!، سناریوی «انتخابات»

بورژوازی را «انتخاب آزاد و آگاه» خود پندارد!! دولت سرمایه را نهاد قدرت خود به حساب آرد. سرمایه هر جا، در هر حوزه در محیط کار، زندگی، آموزش، فضای پرورش، بند بند منافذ جامعه، از تمامی تریبون ها، با کل وسائل و امکانات، به کمک لشکر عظیم نمایندگان سیاسی، فکری، فیلسوف، روحانی، اقتصاددان، ژورنالیست، جامعه شناس، حقوقدان، روانکاو، و شبکه های درهم پیچیده شستشوی مغزی، آموزشها و القانات تحجراترین بالا را خوراک فکر، زندگی، شعور و شناخت کارگران می سازد. جنبش کارگری در مقابل سیل ویرانگر و همیشه در طغیان این القانات مسموم مسخ کننده پاسدار بقای سرمایه داری باید در حال جدال، چالش، مقاومت و تعرض باشد. باید کاری کند، راهی رود، رویکردی پیش گیرد و سنگرهای مقاومت و پانکی برپا دارد که ضامن نیرومند صف آرائی آگاه و بیدار طبقاتی وی باشد، باید هر گام مبارزه اش با تقلا، تدبیر، چاره اندیشی، راه حل جوئی در راستای سازمانیابی قدرت مستقل ضد بردگی مزدی خویش آمیخته و همراه گردد. سندیکاسازی و حزب بازی زیر هر نام و با هر بیرق، نه فقط ظرف این کار نیستند، نه فقط هیچ سنخیت، مناسبت و موضوعیتی در این گذر ندارند که کاملاً بالعکس، فقط ساز و کار خاکسپاری تام و تمام قدرت پیکار توده های کارگر در ساختار نظم سرمایه می باشند.

جنبش شورائی، جنبش شور و مشورت توده های کارگر به هر شکل و با هر راهبرد نیست. آنچه در این جا هویت نما، معرف و ملاک تشخیص است نه شکل مناسبات و مراودات موجود کارگران که جنس پیکار قهری، تعطیل ناپذیر و همه جا جاری آنان است. ضد بردگی مزدی بودن است که شورا یا شکل سازمانیابی را تعریف می کند، شورا نیست که وجه تمیز این نوع تشکل از سایر اشکال سازمانیابی می گردد. ضدیت با سرمایه فقط جدال علیه استثمار و ناحقیهای آفریده سرمایه داری نیست، مبارزه علیه اساس شیئی شدن انسان، علیه جایگزینی فاجعه بار روابط میان آنها با رابطه میان اشیاء هم هست. مبارزه طبقاتی توده کارگر برای اینکه ضد سرمایه داری، در راستای نابودی سرمایه داری و لغو کار مزدی باشد هیچ ظرف دیگری سوای شورا برای سازمانیابی خود ندارد. حزب صرفاً ابزار جایگزینی شکلی از نظام بردگی مزدی با شکل دیگر است. اتحادیه و سندیکا فقط بازار متعفن مدنی و حقوقی سرمایه داری برای خرید و فروش بدون هیچ بهای مبارزه طبقاتی توده های کارگر است. اگر بناست کارگران به طور واقعی درسنگر جنگ علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه داری باشند، مجبورند خود را شورائی سازمان دهند. مبارزه طبقاتی سرمایه ستیز از ما می خواهد که کارگر بودن و فروش نیروی کار را تقدیر زندگی خود نبینیم، حال و آینده

خود را به مزدبگیری نیاویزیم، خواستار تسلط کامل همه آحاد انسانها بر سرنوشت کار، تولید و زندگی خود باشیم. بر دخالت آزاد، آگاه، برابر، خلاق و نافذ کل افراد جامعه و جهان در برنامه ریزی کار، تولید، امور زندگی جمعی و اجتماعی اصرار ورزیم، خواهان نقش بازی فعال و برابر همه انسانها در تعیین چه تولید شود، چه تولید نشود، چه میزان تولید گردد، چه کاری لازم است یا لازم نیست، کدام کارها یا فعالیتهای تولیدی نیاز واقعی زندگی و بانی و ضامن شکوفایی هر چه پرشکوه تر تعالی فکری و جسمی ما است و کدامین تولیدات و کارها زمینه ساز تباهی و نابودی ما است؟ خواستار حضور نافذ، آگاه، آزاد و برابر همه آحاد انسانها در کلیه این امور باشیم. سفینه این خواست ها و آرزوها را به مدار رؤیا پرتاب نکنیم و همه آنات و دقایق مبارزه طبقاتی را تجلیگاه پر درخشش پیکار برای حصول این اهداف بینیم، مبارزه طبقاتی ضد سرمایه داری به ما هشدار می دهد و در شعور ما طنین می اندازد که هر میزان کاهش تبعیضات تباهگرانه جنسیتی، زن ستیزی، مردسالاری، کار فرساینده و تباهساز خانگی، هر مقدار رها شدن کودکان از کار و هموارسازی راه آموزش، رشد، پرورش، بلوغ شکوفای انسانی آنها، محو فقر، گرسنگی، آوارگی، دیکتاتوری، خفقان، جمع کردن بساط قتل عام آزادی ها و حقوق اولیه انسانی، همه و همه در گرو به صف شدن سازمان

یافته، آگاه، دخالتگرانه، سراسری و برابر آحاد هر چه عظیم تر توده های طبقه ما است. اگر بناست کارگران چنین کنند و مبارزه طبقاتی جاری خود را بر این ریل به چرخش آرند، هیچ راهی در پیش رو ندارند جز آنکه شورائی، سراسری، ضد کار مزدی متشکل گردند. شالوده شورا و جنبش شورائی بر اجتناب توده کارگر از آویختن به قانون، نظم و نهادهای قدرت سرمایه، اتکاء به قدرت تعیین کننده و سرنوشت ساز متشکل از حضور دخالتگر و نافذ همه آحاد کارگران، تلاش متحد جمعی همگان برای ارتقاء ظرفیت اثرگذاری هر کارگر و پیکار سراسری برای هموارسازی راه این دخالتگری ها و اثرگذاری ها استوار است. کارگران در شیرازه زندگی، اعتراض و جنگ خود به صورت شورائی با هم مرتبط هستند، شورا یک کشف نیست، یک تئوری آفریده انستیتوها نیست، حکم قهری زندگی و مبارزه طبقاتی کارگران است. این سرمایه، ارتجاع درنده بورژوازی، احزاب، سندیکاها، اتحادیه ها هستند که همگی همراه و همصدا یا رقیب و متخاصم اما به هر حال بر اساس نسخه پیچی نهادین سرمایه خواستار آویختن توده کارگر به قانون، حقوق، دولت سرمایه داری یا حزب، سندیکا و اتحادیه به عنوان ساز و برگ های ادغام جنبش کارگری در چرخه ارزش افزائی سرمایه و در «بهترین حالت» جایگزینی الگوئی از سرمایه داری با الگوی دیگر آن می گردند.